

بررسی نقش تشیع در ورود و گسترش اسلام به آسیای جنوب شرقی

محمد‌رضا بارانی / دکترای تاریخ و عضو هیأت علمی دانشگاه الزهراء علیها السلام

محمدعلی ربانی / دانشجوی دکتری مطالعات تاریخ تشیع دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی

چکیده

طی سال‌های اخیر، منازعات مذهبی شیعه و سنی در مناطق گوناگون جهان، از جمله برخی از کشورهای اسلامی آسیای جنوب شرقی یعنی اندونزی و مالزی تشدید شده است. برخی از جریان‌های افراطی مذهبی با این ادعا که تشیع پدیده‌ای نوظهور و بیرونی در این منطقه به شمار می‌آید و این مذهب در فرایند اسلامی‌سازی و فرهنگ و تمدن اسلامی در آسیای جنوب شرقی نقشی نداشته است، تلاش گسترده‌ای در جهت حذف و به حاشیه راندن اقلیت شیعه در این منطقه سامان داده‌اند. از دیگر سو، با وجود دست‌کاری‌های بسیاری که در محو یا تغییر منابع تاریخی مربوط به سهم و نقش تشیع در این منطقه صورت گرفته، مذهب تشیع در کنار تأثیر حایز اهمیتی که انقلاب اسلامی در احیا و گسترش آن در دوره معاصر بر عهده داشته، به استناد شواهد و مدارک تاریخی غیرقابل انکاری که امروزه نیز قابل دسترسی است، دارای نقش مهمی در ورود و گسترش اسلام و همچنین فرهنگ و تمدن اسلامی در این منطقه بوده است. این مقاله کوشیده است تا با مطالعه نظریه‌های گوناگون در خصوص منشأ ورود و گسترش اسلام در آسیای جنوب شرقی، نقش عامل شیعی را در چهار فرضیه منشأ عربی، هندی، ایرانی و چینی، بررسی و برخی تأثیرهای فرهنگی و مذهبی شیعه در این منطقه را تبیین کند.

کلیدواژه‌ها: آسیای جنوب شرقی، اسلام، شیعه، سادات، تصوف، عرب، ایرانی، هندی.

مقدمه

مجمع الجزایر مالایا به سبب موقعیت خاص جغرافیایی، در طول تاریخ محل مناسبی برای تردد بازرگانان بوده است و کالاهای گوناگونی در مسیرهای بین شرق و غرب از این منطقه رد و بدل می‌شده است. گذشته از موقعیت ممتاز و ترانزیتی این منطقه، جزایر سوماترا، جاوه و ملوک، به سبب وفور ادویه، به خودی خود از اهمیت زیادی برخوردار بوده است. بازرگانان ضمن دادوستد کالا، افکار، عقاید و باورهای دینی، مذهبی و فرهنگی را نیز به بومیان عرضه می‌کردند. بازرگانان مسلمان هندی، ایرانی و عرب همگی در نشر و گسترش اسلام در این منطقه مؤثر بودند و هرکدام به نوعی باورهای مذهبی را ترویج و تعمیق می‌کردند.

شاید علت عمده اختلاف نظر و تردیدهای تاریخی موجود در خصوص تاریخ ورود و گسترش اسلام در آسیای جنوب شرقی و همچنین هویت اولین داعیان و مبلغان اسلامی، که از دیگر سرزمین‌ها به این منطقه آمده‌اند این باشد که اسلام از مجرای صلح‌آمیز و در بستر مراودات تجاری و فرهنگی و در یک دوره زمانی طولانی وارد این منطقه شده است. حال آنکه در سرزمین‌هایی که اسلام توسط سربازان و لشکریان فاتح مسلمان به مردمان سرزمین مغلوب معرفی گشت، به سبب اهمیت و همزمانی واقعه و رخدادهای فرهنگی و سیاسی پس از آن، که مطمح نظر تاریخ نگاران بوده، عمدتاً چند پرسش اساسی تاریخی در آن مشخص شده است: اینکه این اتفاق در چه محدوده تاریخی و زمانی و جغرافیایی رخ داده است؛ لشکریان پیروز مسلمان از چه سرزمینی بوده و چه گرایش‌های مذهبی، کلامی و سیاسی خاصی داشته‌اند؛ و چه نوع گرایش‌های مذهبی را ترویج کرده‌اند.

نکته دیگر اینکه تبیین نقش تشیع در ورود و گسترش اسلام در آسیای جنوب شرقی از آن نظر حایز اهمیت است که امروزه با وجود شواهد موجود در تایید پیشینه و سابقه تاریخی حضور مذهب شیعه در آسیای جنوب شرقی و خدمات برجسته آن به فرهنگ و تمدن اسلامی در این منطقه، منازعات مذهبی شیعه و سنی در برخی کشورهای آسیای جنوب شرقی در حال افزایش است؛ منازعاتی که عمدتاً بر پایه برخی سوء تفاهم‌ها و نبود

شناخت کافی از تفکر شیعی و سابقه تاریخی آن شکل گرفته و موجب گشته همزیستی مسالمت‌آمیز شیعه و سنی را، که طی قرون متمادی مبنایی برای دادوستدهای فکری و فرهنگی بین پیروان این دو مذهب اسلامی بوده است، با مخاطراتی جدی مواجه سازد. از این رو، توجه به نقش تاریخی شیعه و خدمات آن به تفکر اسلامی در آسیای جنوب شرقی، می‌تواند یادآور این مهم گردد که منازعات مذهبی شیعه و سنی در منطقه، پدیده‌ای نوظهور بوده و خاستگاه بیرونی داشته است. دیگر اینکه به عنوان یک تجربه تاریخی، به ما یادآور می‌شود که تنها در بستر همگرایی و همبستگی و دادوستدهای فکری و فرهنگی مذاهب اسلامی، می‌توان همچون گذشته، در مسیر بالندگی و توسعه و رشد فرهنگ و تمدن اسلامی و همچنین توسعه و پیشرفت جامعه اسلامی گام برداشت.

این مقاله هرچند در صدد اثبات و یا نفی فرضیه‌های مطرح شده در خصوص منشأ اصلی ورود و گسترش اسلام در منطقه نیست، لیکن می‌کوشد تا با طرح برخی پرسش‌ها و یافتن پاسخی برای آنها، در مسیر بررسی و تحقیق پژوهشگران مطالعات اسلامی و تاریخی جنوب شرقی آسیا، نکات جدیدی را برای جستجو و تحقیق بیشتر آنان ارائه دهد.

پیش‌فرض‌های مربوط به تاریخ اسلام در آسیای جنوب شرقی

۱. تأخر زمانی ورود اسلام به منطقه

آسیای جنوب شرقی خاستگاه ظهور اسلام نبوده و از لحاظ جغرافیایی نیز با مرکز ظهور اسلام، یعنی جزیره‌العرب نیز فرسنگ‌ها فاصله داشته است. بدین روی، ضرورتاً ورود و گسترش اسلام در این منطقه نمی‌توانسته است همزمان با ظهور اسلام در جزیره‌العرب و یا کشورهای همجوار و نزدیک آن همانند ایران و شبه‌قاره که توسط سپاهیان اسلام و با فاصله نه چندان دور از ظهور اسلام فرایند اسلامی شدن خود را به سرعت طی کرده بودند، اتفاق افتاده باشد. از این رو، فرض اساسی بر این مبتنی است که ورود و گسترش اسلام در آسیای جنوب شرقی نتیجه دوره پس از ظهور اسلام، یعنی دوره تثبیت اسلام و تشکیل دولت اسلامی و رونق گرفتن تجارت خارجی توسط بازرگانان مسلمان در شبه‌جزیره

عربستان و کشورهای منطقه همجوار آن بوده است. طی این دوره، مسلمانان فرصت و امکان نگاه به سرزمین‌های دور را برای گسترش دین اسلام و گسترش مبادلات تجاری با سایر ملل یافته بودند. برخی داستان‌ها و حکایت‌های موجود در ادبیات داستانی مالایی (همانند حکایت رادن کیان سانتن) مبنی بر ورود اسلام به آسیای جنوب شرقی در نخستین سال‌های پس از ظهور آن در شبه‌جزیره عربستان اثبات نشده است و دلایل متقنی بر قبول آن وجود ندارد.

نکته حایز اهمیت دیگری که بر فرض مزبور تأکید می‌کند این است که ورود اسلام به منطقه آسیای جنوب شرقی عمدتاً در بستر مذاهب فقهی، کلامی و عرفانی خاصی شکل گرفته و این بدان مفهوم است که ورود اسلام در قرن اول هجری، که هنوز مذاهب فقهی و کلامی شکل نگرفته بود، اتفاق نیفتاده است. برای درک این نکته، ضروری است یادآوری گردد که اولین پیشوای مذاهب اربعه؛ ابوحنیفه (م ۱۵۰ق)، دومین پیشوا مالک بن انس (م ۱۷۹ق)، سومین پیشوا محمد شافعی (م ۲۰۴ق)، و چهارمین پیشوا احمد بن حنبل (م ۲۴۰ق) بوده‌اند. اینان، ۱/۵ تا ۲/۵ قرن با زمان ظهور اسلام فاصله داشتند. مذهب جعفری نیز در دورانی که بنی‌امیه و بنی‌عبّاس مشغول درگیری سیاسی بودند (از سال ۱۰۷ تا سال ۱۳۲ که بنی‌امیه سقوط کرد)، توسط امام باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام تأسیس گشت.

۲. نقش عامل خارجی در فرایند اسلامی‌سازی در منطقه

فرایند اسلامی‌سازی در منطقه آسیای جنوب شرقی، سیری غیررسمی داشته و در این فرایند، که طی دوره زمانی نزدیک به پنج قرن - یعنی از قرن یازدهم تا شانزدهم - میلادی ادامه داشته، سه عامل بازرگانان و تجار، داعیان و مبلغان خارجی - که عمدتاً صوفی مسلک بودند، و خود بومیان مسلمان شده منطقه در آن نقش داشته‌اند. در خصوص اینکه کدام یک از این سه عامل - یعنی بازرگانان، مبلغان و بومیان بر دیگری مقدم بوده‌اند بررسی بیشتری لازم است، هرچند عمده منابع بر تقدم نقش بازرگانان در معرفی اسلام به ساکنان این منطقه دلالت دارد.

به نظر می‌رسد در این باره، می‌توان فرض جمع دو نظریه، یعنی «بازرگانان مبلغ» را نیز پذیرفت. این امکان هم وجود دارد که مبلغان صوفی مسلک همراه با کشتی‌های تجاری و همزمان با بازرگانان مسلمان وارد این منطقه شده‌اند. در پذیرش نظریه نقش عامل بازرگانی در ورود و گسترش اسلام، یادآوری این نکته ضروری است که در گذشته، علوم تجزیه و تفکیک نشده بود و طی مدارج تحصیلی، مستلزم آموختن معارف اسلامی در مکتب‌خانه‌ها و مدارسی بود که در آن ضرورتاً تحصیل علوم اسلامی پایه رشته‌های تحصیلی به شمار می‌رفت. از این رو، افرادی که در عرصه‌های تجارت بین‌المللی فعالیت داشتند و عمدتاً نیز از سطوح بالا و متمول و بعضاً اشراف‌زادگان جامعه به شمار می‌آمدند، دارای معلومات و دانش دینی نیز بودند. این افراد، که در مسیر تجاری خود به هندوچین، بعضاً در بنادر کشورهای آسیای جنوب شرقی از جمله ملاکا، آیوتایا و پاسای نیز توقف می‌کردند، برای تخلیه و فروش کالاهای خود و خرید کالاهای جدید و گذراندن فصل باران‌های موسمی، ناچار به توقف شش ماهه تا یک ساله در منطقه بودند. طی این دوره، در کنار مراودات و تعاملات روزمره عادی و کاری، فرصت و امکان معرفی عقاید مذهبی و یا پاسخ به پرسش‌هایی که توسط بومیان نسبت به رفتارها و باورهای مذهبی آنان صورت می‌گرفت نیز فراهم می‌شد. در برخی مناطق، همانند آیوتایا در سیام (تایلند)، بازرگانان و تجار مسلمان به سبب موقعیت مناسبی که یافته بودند، تن به اقامت طولانی داده و با ازدواج و تشکیل شهرک‌ها و مناطق مسکونی مربوط به خود، رأساً اولین جوامع اسلامی را در این نواحی تشکیل دادند. نکته قابل توجه دیگر اینکه نظام طبقاتی و اجتماعی منطقه متأثر از هندوئیسم و بودیسم بود و ساختار طبقاتی جامعه، به صورت هرمی بود که در آن حاکمان و اشراف‌زادگان عمدتاً نقش اساسی را در امور جامعه بر عهده داشتند و این ساختار بر بسیاری از جوامع این منطقه حاکم بود. از این رو، بخش عمده دادوستدهای تجاری توسط حاکمان و کارگزاران و اشراف صورت می‌گرفت و به همین سبب، حاکمان عمدتاً در پذیرش اسلام پیش قدم بودند و به دنبال آن، سایر طبقات اجتماعی به اسلام روی می‌آوردند.

۳. نقش تصوف در معرفی اسلام به منطقه

عامل تصوف و عرفان در فرایند اسلامی‌سازی در آسیای جنوب شرقی نقش حایز اهمیتی داشت و شواهد و مدارک متقن و غیرقابل‌انکاری نیز بر این نقش دلالت دارد (Yusuf, «ed.», 2004, Pp.74-98) اسلام در دوره‌ای وارد آسیای جنوب شرقی شد که هندوئیسم و بودیسم بر بخش‌های وسیعی از این منطقه حاکم بود و مبلغان مسلمان با درک ویژگی‌های مشترکی که بین معناگرایی موجود در تصوف اسلامی و هندوئیسم وجود داشت، مسیر برقراری ارتباط و همچنین معرفی و تبلیغ اسلام را آسان ساختند. این صوفیان، که یا جدای از بازرگانان بودند یا خود بازرگانان صوفی بودند، عمدتاً موطن خاصی نداشتند و همراه با کشتی‌های تجاری به سرزمین‌های دوردست سفر می‌کردند. نکته‌ی ضروری در اهمیت درک نقش جریان صوفیه در ورود و گسترش اسلام در آسیای جنوب شرقی اینک است عمده آثار صوفیه، که در این منطقه برجای مانده است، رنگ و بوی فارسی و هندی داشته و تصوفی بوده که از فضای هند، که قرابت‌های آیینی با هندوئیسم و بودیسم در شرق آسیا داشت، متأثر بوده است. شاید اگر جریان‌های صوفیه از دیگر سرزمین‌ها وارد آسیای جنوب شرقی می‌شدند به راحتی مقبول مردم این منطقه قرار نمی‌گرفتند.

پاسخ به این پرسش که نخستین گروهی که وارد آسیای جنوب شرقی شده و در فرایند اسلامی‌سازی منطقه نقش ایفا کرده، متعلق به کدام فرقه صوفیه بوده است؟ آسان نیست؛ زیرا پذیرش این موضوع ما را مجبور می‌سازد مبدأ تاریخ ورود اسلام در این منطقه را پس از تاریخ تأسیس آن فرقه صوفیه فرض کنیم. با توجه به اینکه فرقه‌های صوفیه قادریه، شاذلیه و نقشبندیه مربوط به سال‌های ۵۶۲، ۶۵۶ و ۷۹۲ هجری قمری هستند، شاید منطقی‌تر آن باشد که جریان تصوف اولیه را به مفهوم عام آن، یعنی عرفان اسلامی لحاظ کنیم که اعم از فرقه‌های صوفیه است و بر این باور باشیم که داعیان و مبلغان اولیه اسلام، که برای نخستین بار به این منطقه پای نهادند، صرفاً عارف مسلک بودند و گرایش‌های معنوی و عرفانی داشتند.

۴. تنوع زمانی، مکانی و فرهنگی در فرایند اسلامی‌سازی در آسیای جنوب شرقی همان‌گونه که اشاره شد، اسلام نه از طریق شمشیر و جهاد، بلکه در فرایندی صلح‌آمیز و در بستر مراودات تجاری و فرهنگی جوامع آسیای جنوب شرقی با دیگر ملت‌های مسلمان وارد منطقه شد. در این خصوص نیز ذکر چند نکته ضروری است: اولاً، مدخل و مسیر فعالیت‌های تجاری و ارتباطات فرهنگی و سیاسی مردمان آسیای جنوب شرقی، که حوزه جغرافیایی گسترده‌ای را شامل فیلیپین، تایلند، مالزی، اندونزی، کامبوج، برمه و ویتنام تشکیل می‌داد، یکی نبود، بلکه همزمان بنادر فعالی همانند «ملاکا» و «پاسای» در اندونزی و مالزی و «آیوتایا» در تایلند، و برخی دیگر از بنادر تجاری در منطقه فعال بوده و محلی برای تردد کشتی‌های تجاری خارجی، از جمله مسلمانان به شمار می‌آمد. هیچ ادله‌ای نیز مبنی بر اینکه در این بنادر تجاری صرفاً گروه خاصی از کشوری مشخص حق رفت و آمد و فعالیت‌های تجاری داشتند، وجود ندارد. از این رو، تاریخ بر حضور تجار مسلمانی از سرزمین‌های گوناگون همانند ایران، چین، هند و برخی کشورهای عربی اشاره دارد. (فون درمهدن، ۱۳۷۸، صص ۲۳-۵۰)

تنوع تاریخی مربوط به تماس اولین گروه‌های مسلمان خارجی با ساکنان منطقه نیز یادآور، این نکته است که در این فرضیه نیز تعیین دقیق اولین تماس تجار مسلمان با ساکنان منطقه و اینکه اولین تماس‌ها از کدامین مدخل ورودی و توسط تجار کدام کشور اتفاق افتاده دشوار است. نکته اساسی قابل توجه دیگر اینکه با وجود یکدستی موجود در ساختار مذهبی مسلمانان این منطقه، که عموماً پیرو مذهب شافعی هستند، ولی وجود آموزه‌های فرهنگی و حتی بعضاً مذهبی موجود در میان اهل سنت منطقه، به‌ویژه در اندونزی و تایلند، که امروزه نیز با گذشت قرن‌ها از ورود اسلام در مناطق گوناگون مشاهده می‌شود، گواهی می‌دهد که برخی دیگر از جریان‌های فکری اسلامی همانند شیعه نیز در فرایند اسلامی‌سازی این منطقه نقش داشته‌اند. برای تبیین این موضوع، نقش عامل شیعه را در چهار فرضیه مطرح شده در منشأ اولیه ورود و گسترش اسلام در آسیای جنوب شرقی - یعنی منشأ عربی، هندی، چینی، ایرانی - بررسی می‌کنیم:

بررسی عامل شیعی در خاستگاه و منشأ خارجی ورود اسلام به آسیای جنوب شرقی در این زمینه محدوده زمانی مورد اجماع در خصوص تاریخ اسلام در منطقه مالایو، شامل اندونزی، مالزی، فیلیپین و تایلند را، که مربوط به قرون سیزده تا شانزده میلادی است مطالعه و بررسی می‌کنیم. بر اساس این اجماع، که برگرفته از مستندات تاریخی مربوط به سنگ نبشته‌ها، سفرنامه‌ها و تواریخ بومی است، سه خاستگاه اصلی برای ورود و گسترش اسلام به شرح ذیل مطرح شده است:

۱. نقش عامل شیعی در فرضیه عربی

این فرضیه، که اسلام نخستین بار توسط اعراب حضرموت وارد منطقه مالایو شده است، طرفداران بسیاری دارد. این فرضیه علاوه بر مستشرقانی همچون Pjin apel و niemann De Hollander (مربوط به سال‌های ۱۸۶۱ و ۱۸۷۲ م) و M.B.Hooker و Frode F.Jacobsen, Van den Berg, Ho E، که به استناد سفرنامه مارکوپولو، سلیمان سیرافی و ابن بطوطه به آن‌ها اشاره شد، توسط نویسندگان بومی منطقه همانند پروفیسور العطاس، قیصر مجول، حاج مظفر داتو، حاج محمود، اسد شهاب، و برخی دیگر نیز تأیید شده است. (مجول، ۱۹۶۶، صص ۳۱-۴۰)

نکته قابل توجه اینکه اولاً، به سبب اهتمام عرب‌های سید نسبت به حفظ سلسله نسب خود، مستندات و شجره‌نامه‌های سادات حضرموت، که در ورود و گسترش اسلام در اندونزی، برونئی و فیلیپین نقش اساسی بر عهده داشته‌اند، مشخص و در دسترس است و اکنون نیز قریب چهار میلیون تن از سادات همراه با شجره‌نامه‌های مشخص، که سلسله نسب آن‌ها را نیز معین کرده است؛ در آسیای جنوب شرقی حضور دارند. هرچند آمارهای دقیقی از سادات اندونزی وجود ندارد، ولی سادات اندونزی، که به «علوی‌ها» شهرت دارند و امروزه عمدتاً سنی مذهب هستند، همچون گذشته در ساختار فرهنگی و مذهبی اندونزی نقش حایز اهمیتی بر عهده دارند.

ثانیاً، سلسله سادات حضرموت در منطقه آسیای جنوب شرقی از دو شاخه تشکیل شده‌اند؛ یعنی نسل احمد بن عیسی المهاجر، و سادات بروئی که سلطان کنونی بروئی بیست و ششمین نسل از شریف علی و همچنین سادات فیلیپین نیز از نسل شریف ابوبکر هستند.

ثالثاً، نکته اساسی و قابل توجه اینکه همه اعراب حضرموت و سادات اندونزی، مالزی، بروئی و فیلیپین متفق القول‌اند که نسل آن‌ها منشعب از دو تن از فرزندان و خاندان علی ابن ابی طالب علیه السلام است که هر دو از امامان شیعه محسوب می‌گردند؛ یعنی امام حسن مجتبی علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام. (شهاب، ۱۴۰۰ ق، صص ۶۳-۷۲)

برای درک بهتر ارتباط تشیع با عرب‌های سید حضرموت، باید به چند نکته اساسی توجه کرد: ۱. تعریف واژه «سید» ۲. ریشه‌یابی علل و انگیزه‌های مهاجرت سادات به این منطقه ۳. گرایش‌های مذهبی سادات.

«سید» واژه‌ای عربی و در اصل «سیود» (قبل از اعلال) بوده و به معنای آقا و سرور است. اما در اصطلاح، به فرزندان و نوادگان هاشم، جد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، می‌گویند. سیادت از طریق فاطمه دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و علی پسر ابوطالب علیه السلام (امام اول شیعیان و خلیفه چهارم اهل سنت) به فرزندان حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌رسد. سادات دو شاخه اصلی دارند:

۱. نوادگان حضرت علی علیه السلام از طریق سه تن از پسران او - محمد حنفیه از خوله دختر قیس، عباس بن علی از ام‌البنین و عمر بن علی از صهباء ثعلبیه - که از میان پسران متعدد حضرت علی علیه السلام فرزند یافتند. به این سادات علوی می‌گویند.

۲. نوادگان امام حسن و امام حسین علیهما السلام - فرزندان حضرت علی علیه السلام از حضرت فاطمه علیها السلام - که به آنان سادات هاشمی و نیز بسته به انتساب به امام حسن علیه السلام یا امام حسین علیه السلام، «حسنی» یا «حسینی» گفته می‌شود. ایران به سبب داشتن تمایلات شیعی در بین مردم، جزو امن‌ترین مناطق در بین کشورهای اسلامی برای بازماندگان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بوده است.

۳. افراد زیادی در ایران دارای پیشوند «سید» هستند. برخی نام‌های خانوادگی نظیر موسوی، هاشمی، حسینی و طباطبائی بین مردم ایران فراوان یافت می‌شود. تقریباً در تمام

مناطق ایران، مقبره‌های این امام‌زاده‌ها یافت می‌شود. (میرتبار، ۱۳۹۳، ص ۴۵) در یمن، خانواده‌های شیعه و سنی از سادات وجود دارد. بعضی از این خانواده‌ها رسی، قاسمی، متوکلی، حمیدالدینی، زیدی، مریب، صناعی، ساده، الثقفی، و الوزیری نام دارند. (همان)

در عراق ۹۰ تا ۹۵ درصد سادات از شیعیان هستند. بسیاری از سادات با قبایل عرب جنوب عراق مخلوط شدند تا به وسیله آنان، از کشته شدن در امان بمانند. مطالعات ژنتیکی نشان داده که بسیاری از آنان دارای جد مشترک هستند. بعضی از نام‌های خانوادگی این سادات عبارت است از: الیاسری، الزیدی، العراجی، الحسنی، الحسینی، طباطبائی، العلوی، القوالیب، الموسوی، العوادی، الحیالی. همچنین گروهی از سادات سنی مذهب نیز در کردستان عراق وجود دارند. (همان)

در جنوب آسیا، قریب ۴ میلیون تن ادعای نسل پیامبر را دارند. اجداد این افراد از کشورهای عربی، ایران، آسیای مرکزی و ترکستان به این مناطق مهاجرت کرده‌اند. در زمان‌های گوناگون، سادات هند، حکومت‌های کوچک محلی تشکیل داده‌اند، لیکن در کسب قدرت در تمامی شبه جزیره هند موفق نبوده‌اند. تخمین جمعیت سادات در هند و پاکستان امروزی چیزی قریب ۷ میلیون در هر کدام و نزدیک به یک میلیون در بنگلادش است.

همان‌گونه که اشاره شد، سادات در جنوب شرقی عمدتاً به دو گروه «سادات حسنی» و «سادات حسینی» تقسیم می‌گردند. گروه اول، که از نسل امام حسن علیه السلام هستند، در برونتی و فیلیپین پراکنده‌اند. سلسله سادات در فیلیپین، که جد آن‌ها شریف ابوبکر است، از اوایل قرن پانزدهم م تا اواخر قرن هجدهم بر بخش‌هایی از سرزمین کنونی فیلیپین، که مسلمان‌نشین بوده حکومت می‌کرده‌اند. در برونتی نیز شریف علی مؤسس سلسله «البولکیا» بوده که تا کنون این سلسله ۲۶ نسل پس از او نیز ادامه دارد.

گروه دوم، که از حیث جمعیتی نیز قابل توجه بوده و در اندونزی و مالزی و سنگاپور و جنوب تایلند پراکنده‌اند، از طریق احمد بن عیسی بن محمد بن علی العریضی بن جعفر الصادق بن محمد باقر بن علی زین العابدین، به حسین بن علی دومین فرزند پسر علی بن ابی طالب علیه السلام از همسرش فاطمه می‌رسند. (Jacobsen, 2008, p.19-22)

از این رو، آنچه قطعی است اینکه سادات آسیای جنوب شرقی، به ویژه آنان که از منطقه حرموت وارد این منطقه شده و در معرفی و گسترش اسلام در این منطقه نقش داشته‌اند، از خاندان وابسته به سادات هاشمی و از نوادگان دختری پیامبر ﷺ و از نسل علی بن ابی طالب علیه السلام و فرزندان او هستند.

بررسی ریشه‌های مهاجرت سادات به منطقه: به نظر می‌رسد برای درک صحیح ریشه‌ها و انگیزه‌های مهاجرت سادات به دیگر سرزمین‌ها، ضروری است وقایع مربوط به نیمه دوم قرن اول تا نیمه دوم قرن چهارم هجری مطمح نظر قرار گیرد. طی این دوره، که مربوط به دوره خلفای بنی‌امیه و بنی‌عبّاس بود، فرزندان و نوادگان علی ابن ابی‌طالب علیه السلام به سبب مخالفت با سیاست‌ها و دیدگاه‌های حاکمان وقت و یا با هدف فرار از اعمال فشارها و تهدیدها، خود را ناچار از موضع‌گیری و مخالفت با حاکمان و یا مهاجرت به دیگر سرزمین‌ها می‌دیدند. مهاجرت حسین بن علی بن ابی‌طالب علیه السلام از مدینه به سمت کوفه در سال ۶۱ هـ، قیام محمد حنفیه در سال ۸۱ هـ، قیام زید در سال ۱۲۰ هـ، قیام یحیی بن زید و محمد بن عبدالله در سال ۱۲۵ هـ، قیام قاسم الرسی در یمن سال ۲۸۸ هـ، قیام اسماعیلیه و ظهور دولت فاطمی در سال ۲۷۶ در مصر، قیام‌های علویان در سال ۲۵۱ هـ در کوفه (حسین بن محمد بن حمزه بن عبدالله بن الحسین بن زین العابدین)، و قیام یوسف ابن اسماعیل العلوی در مکه در سال ۲۵۲ و ده‌ها قیام دیگر نشان از نارضایتی علویان از شرایط جاری و انگیزه‌های مهاجرت آنان به دیگر مناطق دارد. (نیازمند، ۱۳۸۳، صص ۲۳-۴۳)

با توجه به اهمیت نقش احمد بن عیسی المهاجر و خاندان وی در بحث سادات در آسیای جنوب شرقی، تأکید ما در این بخش از مقاله بر علل و انگیزه‌های مهاجرت و همچنین گرایش‌های مذهبی و فکری وی و فرزندان او است. شاید عمده‌ترین کتابی که به جزئیات مربوط به تاریخ و همچنین تفکرات احمد مهاجر پرداخته کتاب الامام المهاجر، ماله لئسبه وللائمة من اسلافه من الفضائل و الماثر (شهاب، ۱۹۸۰، صص ۴۳-۵۲) باشد. نویسنده این کتاب با وجود گرایش‌های مذهبی که به اهل سنت دارد، جزئیات تفصیلی مهمی را با استناد به منابع تاریخی در خصوص زندگی و احوالات احمد مهاجر نقل کرده است.

تاریخ تولد احمد مهاجر مربوط به سال‌های ۲۴۱ یا ۲۶۱ هجری است. وی در شهر بصره، که در آن روزگار مرکز علمی و تجاری و همچنین حضور جریان‌های عرفانی و صوفیانه بود، متولد گردید. در اینکه انگیزه اصلی مهاجرت پدرش عیسی از مدینه به بصره چه بوده است ادله قطعی وجود ندارد؛ ولی اوضاع سیاسی مدینه در اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم، که خلفای عباسی پس از دوره‌ای کوتاه مماشات با آل علی علیه السلام به رفتارهای خشونت‌آمیز و اعمال فشار بر علیه آنان روی آورده بودند، و همچنین نابسامانی اوضاع در حجاز و بخش‌هایی از عراق در آن روزگار، بر این جابه‌جایی بی‌تأثیر نبوده است. (شهاب، ۱۴۰۰ ق، صص ۲۶-۶۲ / طبری، ج ۹، ص ۲۲۹)

حرکت اصلی عمده‌ای که در تاریخ اسلام در آسیای جنوب شرقی حایز اهمیت است، مهاجرت احمد مهاجر از بصره به حضرموت است. شورش و سلطه زنج و قرامطه بر بصره، که بندر اصلی تجارت خارجی خلیفه وقت عباسی محسوب می‌گردید، وی را، که از تجار و علمای سرشناس بصره به شمار می‌آمد، بر آن داشت تا همراه خانواده‌اش در سال ۳۱۷ هـ یعنی در عهد خلیفه عباسی المقتدر بالله، بصره را ابتدا به سمت مدینه و مکه و سپس به سمت حضرموت یمن ترک کند و در منطقه «حسیسه» واقع بین تریم و سیون سکنا گزیند. مسعودی و طبری نیز به بخشی از این اتفاقات اشاره کرده‌اند.

احمد مهاجر به عنوان عالم برجسته دینی، که مورد توجه و علاقه مردم این منطقه نیز قرار گرفته بود، تا پایان عمر خود، در حضرموت سکونت داشت و در سال ۳۴۵ هـ یا ۹۲۴ م به رحمت ایزدی پیوست.

عیسی بن محمد بن علی العریضی دارای چهار فرزند به نام‌های زید، یحیی، احمد المهاجر، الحسین و الحسن بود. یکی از فرزندان عیسی به نام الحسن به ایران مهاجرت کرد. نوادگان او در اصفهان، شیراز و قم پراکنده‌اند. احمد مهاجر نیز خود دارای چهار فرزند پسر به نام‌های علی، الحسین، عبدالله و محمد بود که علی به رمله و الحسین به نیشابور در ایران مهاجرت نمود؛ عبدالله همراه پدر در حضرموت و محمد دیگر پسرش نیز در بصره ماند. مهاجرت نوادگان احمد مهاجر به دیگر سرزمین‌ها از جمله هند، آفریقا و آسیای جنوب

شرقی مربوط به فرزندان عبدالله (۳۸۳) است. وی دارای سه فرزند به نام‌های اسماعیل، جدید و علوی بود که سلسله علویان آسیای جنوب شرقی از اوست. به نظر می‌رسد عمده‌ترین علت و انگیزه مهاجرت نوادگان احمد مهاجر به دیگر سرزمین‌ها، تبلیغ و تجارت بوده است؛ زیرا به دلیل اقبال مردم حضرموت و جایگاه آنان در این منطقه، اجباری به کوچ کردن به سایر مناطق برایشان وجود نداشته است. (شهاب، ۱۹۸۰، ص ۵-۱۴)

نکته مبهم تاریخی پاسخ قطعی به زمان دقیق مهاجرت نوادگان احمد مهاجر به آسیای جنوب شرقی است. آنچه مستندات فراوانی بر آن دلالت دارد مربوط به اوایل قرن نهم هجری به بعد است؛ (همان) یعنی دوره‌ای که اسلام توسط سادات، از جمله اولیای نه‌گانه، که عمدتاً از سادات بودند، در بخش‌های وسیعی از جاوه و سوماترا گسترش یافته بود، و حال آنکه علوی بن عبدالله بن احمد المهاجر مربوط به اوایل قرن چهارم هجری است.

شاید بتوان در پاسخ به این ابهام تاریخی این‌گونه پاسخ داد که اولاً حضور اولیه فرزندان علوی به آسیای جنوب شرقی دائمی نبود و آنان در مسیرهای فعالیت‌های تجاری خود، به صورت ترددی و موقت به این منطقه رفت و آمد داشتند و انتخاب این منطقه به عنوان سکونت‌گاه در دوره‌های بعد اتفاق افتاده است. نکته دیگر اینکه مقصد اولی و اصلی آنان شبه قاره هند بوده و همان‌گونه که برخی منابع و مستندات تاریخی - که در بخش بعد بدان اشاره خواهیم کرد - بدان اذعان دارد، سادات پس از اقامت در ایران و هند، در ادامه مسیر خود و با هدف تجارت و تبلیغ راهی چین و مجمع‌الجزایر مالایا شدند و به مرور زمان، در آن سکونت گزیدند، و این نقل و انتقال سالیان درازی نیز به طول انجامید. آنچه که مسلم است اینکه نقش اولیای سادات به عنوان داعیان اولیه اسلام، به‌ویژه در جاوه، قطعی است و هفت تن از اولیای نه‌گانه اندونزی که اسلام را وارد این منطقه کردند، از سادات هستند. هر چند ورود اسلام به جزیره سوماترا به سبب تأثیر پذیری بیشتر آن از هند، کمی متفاوت از جاوه است، ولی در بیشتر منابع مربوط به معرفی تاریخ ورود و گسترش اسلام به مجمع‌الجزایر ملایو، از جمله ملاکا، سوماترا، جاوه، بروئی و فیلیپین، نام عرب‌های سید در فهرست اصلی داعیان و مبلغان اسلام در این مناطق به شمار می‌آید. (شهاب، ۱۹۸۰، ص ۱۲۱)

بررسی گرایش‌های فکری و مذهبی سادات: اکنون قریب چهارمیلیون تن از سادات در کشورهای آسیای جنوب شرقی ساکن هستند که عمدتاً پیرو مذهب شافعی‌اند و اقلیتی نیز از مذهب شیعی پی‌روی می‌کنند. پاسخ به این پرسش که آیا احمدبن عیسی المهاجر و سه نسل از فرزندان او و همچنین اولین گروه از اعراب حضرموت و سادات شافعی بوده‌اند و یا شیعی، نیازمند تحقیق و بررسی بیشتری است. در این خصوص، فرضیه‌ها و دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد:

برخی بر این باورند که مذهب امام احمد مهاجر همانند مذهب پدر و جدش امام جعفر صادق علیه السلام، امامیه بود. (همان، ص ۹۸) این گروه در استدلال خود بر این باورند که احمد مهاجر و فرزندان همانند پدرانش، پیرو مذهب جدشان علی العریضی و او نیز تابع مذهب پدرش جعفر صادق علیه السلام و برادرش موسی کاظم علیه السلام و برادرزادگانش علی بن موسی الرضا علیه السلام و محمد جواد علیه السلام بودند و تاریخ دلالتی بر تغییر مذهبی آنان ارائه نداده است. دلیل دیگر بر امامیه بودن احمد مهاجر و پدرش عیسی اینکه هر دو از محدثان شیعی بودند. گروه دیگر بر این باورند که آن‌ها صرفاً در فقه تابع امام شافعی بوده و از لحاظ اعتقادی و کلامی شیعه بوده‌اند.

دسته‌ای دیگر نیز با استناد به شیوع مذهب شافعی در حضرموت و مناطق هند، افریقا و جزیره مالایو و اندونزی، یعنی مناطقی که سادات حضرموت در آن زندگی کرده و یا در معرفی و گسترش اسلام در آن مناطق نقش داشته‌اند، بر این باورند که مذهب سادات حضرموت، که منشأ پیدایش اسلام در این مناطق بودند نیز شافعی بوده است. (شهاب، ۱۹۸۰، ص ۱۲۴) به نظر می‌رسد برای تبیین صحیح این موضوع، پاسخ به چند پرسش ضروری است: اولاً با توجه به اینکه جد سادات حضرمی، یعنی امام جعفر صادق علیه السلام، بنیانگذار مذهب جعفری بوده، این تغییر مذهب در چه دوره‌ای و چه نسلی و به چه سپس صورت گرفته است؟

ثانیاً، یکی از علل اصلی مهاجرت سادات به سایر مناطق، فشارهای ناشی از اختلافات مذهبی سادات با حاکمان سنی مذهب عباسی بوده است، در صورتی که احمد مهاجر و

فرزندانش از اهل سنت و جماعت بودند، پس به چه سببی خود را ناچار از مهاجرت از مدینه به بصره و سپس به یمن و دیگر مناطق دیدند؟

به نظر می‌رسد برای توجیه منطقی این پرسش‌ها، این‌گونه بتوان پاسخ داد که اولاً، تغییر مذهب در اعراب سید حضرمی مربوط به نسل‌های بعدی است و این امر عموماً از قرن چهارم هجری به بعد اتفاق افتاده است. (Jacobsen, 2009, p. 19-32) ثانیاً، دسته‌بندی‌های مذهبی در آن دوره برخلاف روزگار ما، چندان جدی نبوده است؛ زیرا هرچند ظهور مکاتب فقهی مربوط به اواخر قرن دوم و نیمه اول قرن سوم هجری بوده، ولی چندین قرن به طول انجامید تا مرزبندی‌های مشخصی میان مذاهب اسلامی شکل گیرد و دسته‌بندی موجود کنونی میان مذاهب شیعه و سنی پدیدار گردد. به استناد تاریخ، در اوایل ظهور مکاتب و مدارس فقهی، مرزبندی‌ها و تمایزهای جدی میان آنان وجود نداشت و ائمه و بنیان‌گذاران مذاهب فقهی با یکدیگر در تعامل بودند و دادوستد فکری داشتند. (اسد حیدر، ۱۴۲۲، ج ۱، صص ۵۳-۶۵-۴۵۳) مسلمانان نیز از ائمه مذاهب به عنوان فقیهان برجسته زمان خود پی‌روی می‌کردند و نه به عنوان مراجع کلامی و اعتقادی. این موضوع در خصوص شیعیان زیدیه در یمن نیز صادق است؛ زیرا آنان هرچند از لحاظ اعتقادی و کلامی شیعه هستند، ولی از فقه اهل سنت پی‌روی می‌کنند. از این رو، همان‌گونه که امام شافعی و امام احمد حنبل مدافع اهل بیت پیامبر ﷺ بودند و در دفاع از آنان خشم و آزار حاکمان وقت را تحمل کردند، سادات نیز از این فقیهان بزرگ، که به نوعی شاگردان جدشان امام جعفر صادق علیه السلام محسوب می‌گردید، پی‌روی می‌کردند.

شاید فرض دیگری را نیز بتوان تصور کرد و آن اینکه آنچه توسط اعراب سادات در نخستین بار به مردمان این منطقه معرفی گردید اصل اسلام بود با گرایش‌های صوفیانه، بدون ملاحظات مذهبی و فقهی خاص آن، و شکل‌گیری هویت مذهبی اسلام در این منطقه در قالب مذهب شافعی در مرحله بعدی پس از ورود اسلام رخ داده است، نه در دوره اول ظهور و نشر اسلام.

۲. بررسی نقش عامل شیعی در نظریه منشأ هندی

نقش هند در دوره‌های گوناگون فرهنگ و تمدن در مناطق گوناگون آسیای جنوب شرقی، حایز اهمیت است. اسکان گروه‌های مهاجر هندی به منطقه آسیای جنوب شرقی و همچنین نقش و تأثیر هند در سلسله‌های پادشاهی مربوط به سری ویجا و ماجاپاهیت، به‌ویژه در سرزمین‌های ملایو، از قرن‌ها قبل از میلاد تا قرن ۱۶ میلادی ادامه داشته و همواره این منطقه متأثر از جریان‌های فرهنگی و مذهبی هند بوده است. به سبب آثار گسترده مربوط به هند دوره اسلامی در فرهنگ و تمدن اسلامی سرزمین‌های مالایو، تایلند، فیلیپین و دیگر نواحی، یکی دیگر از فرضیه‌های قوی در خصوص منشأ ورود و گسترش اسلام در این منطقه، مربوط به فرضیه هندی بودن این منشأ است. (یوسف، ۲۰۰۴، صص ۲۴-۲۶)

هرچند شروع علاقه مردم هند به تشیع از زمان حکام ناحیه غور بود که در جریان قیام ابومسلم خراسانی با انگیزه دفاع از اهل بیت علیهم‌السلام از وی حمایت کردند، اما توسعه تشیع در شبه قاره هند را باید به مهاجرت گروه‌های شیعه زیدیه مربوط دانست که در اواخر قرن دوم هجری، به همراه فرزند نفس زکیه (محمد بن عبدالله بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه‌السلام) به اطراف سند رفتند و سپس اسماعیلیان که در اواخر قرن سوم هجری به این منطقه مهاجرت کردند. همچنین از قرن هفتم به بعد، یکی از عوامل رشد گرایش‌ها و آموزه‌های تشیع در شبه قاره هند و شرق آسیا را باید پیدایش فرقه‌های صوفیه، از جمله سهروردیه، چشتیه و قادریه دانست. فرقه‌های صوفیه، که عشق و محبت خاصی به اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم داشتند، هرچند دارای گرایش‌های سنی نیز بودند، ولی امامان شیعه را به عنوان سرسلسله‌های خود می‌پذیرفتند. حاکمان مغول، که بر بخش‌های وسیعی از هند حاکم بودند، بعضاً سنی و برخی نیز شیعه بودند. از این رو، نقش شیعیان هند در معرفی تشیع به مردمان شمال و شرق آفریقا، آسیای جنوب شرقی و برخی مناطق دیگر حایز اهمیت است. (یاری، ۱۳۸۸، صص ۲۲۹-۲۳۵)

سه عنصر «تصوف»، «زبان فارسی» و «آموزه‌های فرهنگی شیعه»، سوغات تاجران و مبلغان مسلمان هندی به ساکنان منطقه آسیای جنوب شرقی، از جمله برمه، تایلند و

اندونزی بود. از این رو، اهمیت نقش تشیع در منشأ هندی ورود و گسترش اسلام به آسیای جنوب شرقی از چند منظر قابل بررسی است:

اول. اسلام در آسیای جنوب شرقی در بستر عرفانی و معنوی بودیسم و هندوئیسم شکل گرفت و از سوی ساکنان این منطقه پذیرفته شد. از این رو، جریان اسلام صوفیانه در منشأ هندی بیش از سایر فرضیه‌ها، یعنی عربی، چینی و ایرانی می‌توانست مقبول ساکنان این منطقه قرار گیرد و بر آنان تأثیرگذار باشد. (Alwi, 2009, p. 56-59)

دوم. تصوف رایج در منطقه آسیای جنوب شرقی، که عمدتاً متأثر از نظریه شیعی همانند «نور محمد» و «وحدت وجود» است، از دروازه‌های هند وارد آسیای جنوب شرقی شده است. این فرایند از قرن ۱۳ میلادی، که بخش‌های وسیعی از هند تحت سلطه سلاطین مسلمان قرار داشت، سرعت بیشتری به خود گرفت و تجار مسلمان هندی همراه با صوفیان مسلمان اسلام را، که با سنت‌های عرفانی و صوفیانه هندی نیز آمیخته شده بود، به مردمان این منطقه معرفی کردند. دو جریان اصلی صوفیانه «وجودیه» قرن ۱۷، یعنی حمزه فنصوری و الرانیری (که خود از سادات حضرموت ساکن هند نیز بود)، هر دو متأثر از هند بوده و نفوذ تفکر شیعی در تفکر صوفیانه حمزه فنصوری و آثار وی را نمی‌توان نادیده گرفت. (al-Attas, 1967, p. 42-51)

سوم. با توجه به نقش حایز اهمیت ایران در معرفی و گسترش اسلام در شبه قاره هند، می‌توان گفت: بسیاری از آموزه‌های مذهبی و فرهنگی شیعی از ایران و سپس از مسیر هند وارد آسیای جنوب شرقی شده است. سنت‌های مربوط به محرم در اندونزی، برمه، تایلند و فیلیپین، ادبیات عرفانی و شیعی همانند حکایت محمد حنفیه و دیگر آثار ادبی کلاسیک ملایو حکایت از نقش واسطه‌گری هند در معرفی برخی آموزه‌های شیعی در منطقه دارد. دلالت قطعی بر اینکه آیا شیعیان اسماعیلی هند نیز در ورود و گسترش اسلام در این منطقه نقش داشته‌اند یا خیر، وجود ندارد، ولی مستندات تاریخی یادآور می‌شود که در قرن سیزده میلادی، شیعیان در خانواده سلطنتی پراک، که اولین سلاطین مسلمان در شمال شرقی سوماترا محسوب می‌گردید، حضور داشتند. نظام حکومتی پادشاهان و سلاطین «آچه»،

برگرفته از نظام ایرانی سلاطین شیعه مغول در هند بود. بسیاری از واژه‌های فارسی رایج در زبان مالایی و تایلندی نیز از طریق هند وارد منطقه جنوب شرق آسیا شده است. (Hooker, 2006, Pp.102-123)

چهارم. اینکه در منشأ عربی، ایرانی و چینی نیز نقش هند به عنوان مسیر گذرگاه داعیان و مبلغان اولیه اسلام حایز اهمیت است. مستندات بسیاری بر این امر دلالت دارد که سادات حضرموت پس از مهاجرت به هند و توقف در آن، در ادامه مسیر، به آسیای جنوب شرقی مهاجرت کردند. وجود سلسله‌های سادات حضرموت و همچنین شعبه‌های سادات «عظمت خانیه» در هند و اندونزی شاهد بر این ادعاست. همچنین طی قرون ۱۵ و ۱۶ میلادی مبلغان و تاجران ایرانی، که اسلام را به مردمان سرزمین سیام و برمه معرفی کردند، از ایرانیان ساکن هند بودند که به قصد تجارت و تبلیغ وارد کشورهای منطقه، از جمله تایلند، برمه و اندونزی (ر.ک. ربانی، ۱۳۸۶، ش ۲۶/ همو، ۱۳۸۷، ص ۸) (Engseng, 2006, P.43) شدند. ظاهراً عمده حوزه تأثیرگذاری فرهنگی و مذهبی هند دوره اسلامی بر منطقه مالایو مربوط به کلکده و گجرات بوده که در آن، هم مذهب شافعی و هم شیعه رواج داشته است. «مغول شیعه» واژه شناخته شده‌ای است که در برمه به مسلمانان شیعه در رانگون و مندلی اطلاق می‌گردد. مسجد «مغول شیعه» در پایتخت برمه، که یکی از قدیمی‌ترین مساجد این کشور به شمار می‌رود، مربوط به شیعیان هندی - ایرانی ساکن برمه است که از قرن ۱۸ میلادی به بعد، راهی این کشور شدند. واژه «مغول» برگرفته از سلاطین شیعه مذهب مغول در هند است. (نک. ربانی، ۱۳۸۶، ش ۲۶)

پروفسور شریکه، محقق هلندی، در کتاب خود راجع به تحولات اجتماعی در اندونزی، با استناد به سفرنامه ابن بطوطه، یادآور می‌شود که در نیمه سده هشتم هجری، کامبی شهر عمده گجرات هند بود و در آن مساجد و بناهای بلند و همچنین رونق تجاری بسیاری وجود داشت. وی اضافه می‌کند که قرن سیزدهم میلادی آغاز شیوع اسلام در گجرات بود و شهر احمد آباد مرکز مهم بازرگانان مسلمان و دانشمندان مسلمان اسلامی و ایرانی به شمار می‌آمد و اسلام از شهر سورت از راه جنوب هند به سوماترا و جاوه معرفی شده است. (Marcinkowski, 2000, p.88)

۳. بررسی نقش عامل شیعی در نظریه منشأ ایرانی

تأثیر و نقش ایرانیان در معرفی و گسترش اسلام در جنوب شرق آسیا و دیگر کشورهای جهان، صرفاً از مجرای اسلام شیعی نبوده است. برخلاف تصور برخی که همواره شیعه را با ایران و عرب را با سنی مترادف می‌دانند، خاستگاه اصلی ظهور تشیع در میان عرب‌ها بوده و ایرانیان برخلاف آنکه در تأسیس مذاهب اهل سنت نقش اساسی بر عهده داشتند^۱ پس از پذیرش آگاهانه مذهب تشیع، در گسترش و توسعه آن نقش برجسته‌ای بر عهده گرفتند. ایرانیان تا قبل از ظهور صفویه، غالباً سنی بودند و دامنه نفوذ شیعه در ایران تا پیش از آن منحصر به برخی مناطق همانند قم، سبزوار، کاشان و مازندران بود. حکومت‌های طاهریان، صفاریان، سامانیان، غزنویان، سلجوقیان و حتی خوارزمشاهیان، صرف نظر از مواضع سیاسی و حزبی، عمدتاً بر تسنن اصرار داشتند. در دوره حکومت آل بویه، که در فاصله‌ای بیش از یکصد سال حکومت کردند، گرایش‌های شیعی در ایران و عراق توسعه یافت. سقوط بغداد به دست مغولان در سال ۶۵۷ق پایان خلافت بغداد را اعلام کرد. از آن پس، در قرن هفتم، هشتم و نهم، شیعه در ایران گسترش یافت و با ظهور صفویه، به صورت مذهب رسمی در ایران در آمد. (کاشانی، ۱۳۹۲، صص ۱۲۱-۱۳۶) عقل‌گرایی و عدالت‌خواهی موجود در مذهب شیعه و همچنین رفتارهای خشونت‌آمیز اعراب نسبت به ایرانیان، در کنار گرایش و محبت ویژه ایرانیان به فرزندان علی بن ابی‌طالب علیه السلام و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را از جمله علل توجه و علاقه ایرانیان به مذهب شیعه می‌توان برشمرد. حمدالله مستوفی، که قریب یک قرن قبل از صفویه در ایران می‌زیست، در کتاب *نزهة القلوب* در خصوص عقاید مذهبی رایج در ایران زمان خود می‌نویسد: در اصفهان، همه سنی شافعی مذهبند. شهری ابتدا پیرو تسنن بود که پس از پیروزی عباسیان کاهش یافت و در قرن پنجم، مذهب شیعه در آن ناحیه گسترش یافت. تهران از ابتدا با تشیع زیدی آشنایی داشت و مردم قزوین در قرن هفتم سنی شافعی و تعدادی نیز سنی حنفی بودند. دیلمان و مازندران تا ظهور حسن بن زید علوی

۱. علاوه بر امام ابوحنیفه که ایرانی بوده و امام حنبل که عرب ایرانی بود، اکثر بزرگان حدیث همانند نویسندگان صحاح سته و مفسرین، متکلمین و اهل حدیث اهل سنت از دیار ایران بوده‌اند.

بودند و در قرن هشتم به شیعه زیدی و شیعه اسماعیلی پیوستند. قم و کاشان جزو اولین و قدیمی‌ترین مراکز شیعی در ایران به شمار می‌آمد. (مستوفی، ۱۳۶۴، ص ۶۷، ۷۱ و ۷۷)

نکته قابل توجه اینکه «مذهب شافعی»، «مذهب شیعی» و «تصوف» سه جریان رایج فکری و مذهبی طی قرون دوم تا هشتم هجری در ایران بودند. اهمیت کارکرد این سه جریان از آن‌روست که می‌تواند ما را در یافتن پاسخ به برخی پرسش‌های تاریخی در خصوص سهم و نقش ایرانیان در معرفی اسلام به دیگر جوامع، از جمله شرق آسیا از طریق یافتن شباهت‌ها و سنخیت مذهبی و فرهنگی موجود در ایران و مناطقی که ایرانیان در آن رفت و آمد داشتند کمک کند.

همان‌گونه که اشاره شد، تصوف یکی از عوامل شیوع تشیع در جهان، به ویژه در ایران بوده است. در قیام شاه اسماعیل صفوی و پیروزی وی و همچنین گسترش تشیع در ایران، تصوف نقش مهمی بر عهده داشت. صوفیه تا پیش از ابوحامد غزالی (قرن ششم هجری)، دارای فرقه‌بندی مشخصی نبود، بلکه در قالب گروه‌های کوچک، دور یک استاد، پیر یا مرشد جمع می‌شدند. با ظهور عبدالقادر گیلانی (۵۵۰ ق)، که یک واعظ حنبلی در بغداد بود، شاگردانش توانستند فرقه بزرگ «قادریه» را تأسیس کنند. نکته قابل توجه دیگر اینکه تصوف را می‌توان پل ارتباطی شیعه و سنی خواند؛ زیرا بیشتر فرقه‌های صوفیه اهل سنت سلسله خود را به یکی از امامان شیعه، به ویژه علی بن ابی‌طالب علیه السلام می‌رسانند و آموزه‌های مشترک مذهبی فراوانی نیز بین شیعه و صوفیه وجود دارد.

ایرانیان به دلایل گوناگونی در گسترش اسلام در جهان، نقش چشم‌گیری ایفا کردند که از آن جمله، می‌توان به نقش مهم ایران در تجارت بین‌الملل در دوره‌های گوناگون تاریخی گذشته، سهم و جایگاه ایرانیان در پی‌ریزی تمدن اسلامی و علوم گوناگون، واسطه‌گری ایران در معرفی اسلام به سرزمین‌های مجاور و همچنین قدرت تأثیرگذاری سیاسی و فرهنگی ایران بر جهان اسلام اشاره کرد. بنا بر روایات تاریخی، سابقه حضور ایرانیان در منطقه آسیای جنوب شرقی به دوران امپراتوری هخامنشی، یعنی به زمان سلطنت داریوش اول، که فاتح بخش‌های مهمی از هندوستان غربی و سرحدات چین بود، برمی‌گردد. در دوره‌های

گوناگون تاریخی قبل و بعد از اسلام، ایرانی‌ها در مسیر تجاری و بازرگانی خود به چین، که از دو مسیر خشکی و دریا صورت می‌گرفت، با جوامعی که در مسیر کاروان‌های تجاری قرار داشتند، در ارتباط بودند. پس از ظهور اسلام، مراودات تجاری میان ایرانیان با مردم این نواحی گسترش یافت و موجب گسترش اسلام در میان مردم این منطقه گشت.

شواهد و قراین تاریخی بسیاری بر حضور و تأثیرگذاری ایرانیان در منطقه آسیای جنوب شرقی دلالت دارد، هرچند عمده منابع تاریخی مربوط به حضور ایرانیان در شرق و جنوب شرق آسیا مربوط به قرن شانزده میلادی به بعد است، ولی در گزارش و سفرنامه‌های مارکوپولو و ابن بطوطه به وضوح به حضور ایرانیان در دربارهای سلاطین چین و اندونزی اشاره شده است. ابن بطوطه، که در سال‌های ۱۳۴۱-۱۳۴۵ میلادی از جزیره سوماترا دیدن کرده است، اسامی جمعی از ایرانیان را که در این جزیره ساکن بودند، نام می‌برد. این جهانگرد مغربی یادآور می‌شود که بهروز جانشین بالاترین مقام بندر، که یک ایرانی بود، طی نامه‌ای به سلطان، خبر ورود مرا به او اطلاع داد. امیرالدوله (دولت‌شاه) امر به استقبال من کرد و قاضی شریف‌الدین امیر سید شیرازی و تاج‌الدین اصفهانی و برخی دیگر از علما را به استقبال من فرستاد. عمر امین حسین، محقق اندونزیایی، در خصوص نقش و نفوذ ایرانیان در اندونزی معتقد است: قومی به نام «لیرن» وجود دارد که در منطقه‌ای واقع در شهر «گیری» زندگی می‌کنند. وی معتقد است: این قوم اصالتاً از قوم لر ایرانی هستند. (اقبال، ۱۳۸۵، ص ۸-۱۳)

پروفسور عرفی، دیگر مورخ اندونزیایی، نیز ضمن برشمردن برخی از گروه‌های ایرانی الاصل همانند شبانکاره فاشرف، ضیاء‌الدین الرومی و لامبری، که در قرون دهم و یازدهم میلادی در شمال شرقی سوماترا زندگی می‌کردند، بر این باور است که علاوه بر قوم لر و کرد، که ایرانی بوده و در منطقه جاوه شرقی و پاسای سوماترا زندگی می‌کردند، قومی نیز به نام «شیعه» که در دوره حکومت شیعی آل بویه، یعنی حوالی ۳۵۱هـ/ ۹۶۹م به اندونزی مهاجرت کرده بودند، در نواحی مرکزی سوماترا ساکن شدند و دهکده‌ای به نام «سیاک» بنا نهادند که بعدها به «سیاک سری» شهرت یافت. (اقبال، ۱۳۸۴، صص ۱۶-۱۸)

یکی از قدیمی‌ترین آثار تاریخی، که از آن به عنوان سند تاریخی پیشینه اسلام در اندونزی یاد می‌شود، سنگ قبر مربوط به «فاطمه بنت میمون» و همچنین یکی از اولیای نه‌گانه جاوه، یعنی ملک ابراهیم (م ۸۲۲ هـ) است. دکتر آگوست سونیوتو، نویسنده *اطلس ولی سونگو*، در خصوص ارتباط فاطمه بنت میمون با قوم ایرانی لر و همچنین ایرانی بودن ملک ابراهیم، به تفصیل سخن گفته است. (سون یوتو، ۲۰۱۳، مدخل «ملک ابراهیم») همچنین مزار «حسین خیرالامیر علی استرآبادی» (م ۷۳۳ هـ) و مزار «سید عمادالدین حسین فارسی» (م ۸۲۴ هـ) مقبره «حسام الدین امین» (م ۸۲۳) در سوماترا، از دیگر مستندات تاریخی پیشینه حضور ایرانیان در مجمع الجزایر مالایو به شمار می‌رود. (مازندرانی، ۱۳۴۵، ص ۱۴)

نشانه‌های بسیاری از مشارکت تاریخی ایرانیان در شکل‌گیری فرهنگ و تمدن اسلامی در آسیای جنوب شرقی وجود دارد. این نشانه‌ها به گونه‌ای است که امروزه نیز پس از گذشت قرن‌ها، هنوز باقی مانده است. ورود کاوان‌های تجاری دریایی ایران به منطقه، که در قرن هفتم میلادی گسترش یافته بود، توانست فرصت معرفی افکار و اندیشه‌های تجار و مبلغان ایرانی را، که در قالب دو گرایش مذهبی شافعی و شیعی و همچنین گرایش‌های صوفیانه شکل گرفته بود، فراهم آورد.

از آن رو که موضوع بحث سهم و نقش عامل شیعه در ورود و گسترش اسلام در آسیای جنوب شرقی است، در این بخش صرفاً به نقش ایرانی‌ها در معرفی آموزه‌های شیعی در این منطقه اشاره می‌شود. در خصوص مولانا ملک ابراهیم، که اولین شخص از اولیای نه‌گانه، یعنی اولین داعی و مبلغ اسلام در منطقه بود، را خود و فرزندانش در ورود و گسترش اسلام در جاوه نقش چشم‌گیری ایفا نمودند، تفاسیر گوناگونی ارائه شده است. برخی وی را «مولانا مغربی» خوانده (سون یوتو، ۲۰۱۳، مدخل «ملک ابراهیم») و برخی دیگر از وی به عنوان «مولانا ملک ابراهیم سمرقندی» و برخی دیگر نیز «ملک ابراهیم کاشانی» یاد کرده‌اند. (Sunyoto, 2012, pp.53-75) آنچه که محرز است اینکه وی اصالتاً از سادات حضرموت و از شاخه فرزندان احمد مهاجر است که به ایران مهاجرت کرده‌اند. (سون

یوتو، ۲۰۱۳، مدخل «ملک ابراهیم» قدر مسلم اینکه وی را چه ساکن کاشان بدانیم که منطقه‌ای شیعه‌نشین در ناحیه مرکزی ایران بوده و یا سمرقند که متعلق به ایران و مرکز فرهنگی و علمی خراسان به شمار می‌رفته است، او یک ایرانی عرب تبار به شمار می‌رود که احتمالاً از مسیر هند وارد اندونزی شده است. اگر فرض را بر آن بگذاریم که وی شیعه مذهب نبوده، ولی مسلماً به سبب گرایش‌های عرفانی، وابستگی نژادی و فامیلی به امامان شیعه و همچنین آموزه‌هایی که امروزه از اولیای نه‌گانه در قالب برخی سنت‌های مذهبی و فرهنگی برجای مانده است، باید وی را بسیار متأثر از شیعه دانست. (اقبال، ۱۳۸۴، ص ۹-۱۳) دلیل واضح موجود بر نقش ایرانیان در معرفی و ترویج آموزه‌های شیعی، آیین‌ها و سنت‌های فرهنگی متأثر از ایران در مجمع الجزایر ملایو است. تعیین دقیق اینکه این آیین‌ها و سنت‌های فرهنگی و مذهبی شیعه مستقیماً توسط ایرانیانی که در دربار سلاطین منطقه بودند و یا به عنوان جوامع مهاجر ساکن در منطقه حضور داشتند معرفی و ترویج شده و یا اینکه - همان‌گونه که اشاره گردید - توسط مسلمانان هندی وارد این منطقه شده است، جای بحث و بررسی بیشتر دارد. قدر مسلم اینکه اولاً، بر فرض قبول نقش واسطه‌گری هند، ریشه اصلی این سنت‌ها ایران بوده است. ثانیاً، شواهد متقنی نیز مبنی بر حضور مستقیم ایرانیان در این منطقه وجود دارد. از این رو، نشانه‌های بسیاری را امروزه می‌توان بر مشارکت و سهم تاریخی ایرانیان در شکل‌گیری کیان فرهنگی و اسلامی مردمان منطقه آسیای جنوب شرقی برشمرد. در دوره حکمرانی پادشاهان اسلامی بر جزایر جاوه و سوماترا، برخی عقاید کلامی و عرفانی شیعی و ایرانی، که به نام «نور محمد» و «وحدت وجود» مطرح بود، رواج یافت. عقاید صوفیان برجسته ملایی همانند حمزه فنصوری و سیتی چنار، مملو از تفکرات عارفانه‌ای است که منشأ ایرانی و شیعی دارد.

پروفسور نقیب العطاس یادآور می‌شود که حمزه فنصوری با مهاجرت به شهر آیوتایا، پایتخت سیام، که در قرن ۱۶ میلادی مرکز تجمع ایرانیان بود، تعالیم عرفانی خود را در نزد ایرانیان مقیم این شهر فراگرفت و با زبان فارسی آشنا گردید. (al-Attas, 1967, p. 42-51) براساس برخی منابع تاریخی، پادشاه ملاکا به نام «سلطان علاءالدین رعایت شاه» تحت تأثیر

عقاید شیعی و ایرانی بود. سنت‌ها و مراسمی که امروزه در کشورهای آسیای جنوب شرقی، از جمله اندونزی، تایلند، برمه، فیلیپین در خصوص دهه اول ماه محرم و روز عاشورا وجود دارد، متأثر از سنت‌های مذهبی شیعی ایرانی - هندی است که به احترام امام حسین علیه السلام و یارانش برپا می‌شود که در سال ۶۱ هجری در کربلا شهید شدند. (Azra, 2009, p. 34)

نکته جالب توجه اینکه قطعی‌ترین شواهد موجود درباره نقش عامل ایرانی در ورود و گسترش اسلام در آسیای جنوب شرقی را می‌توان در تایلند و برمه یافت. کلمه «پاسان» به معنای «پارس»، که در یک کتیبه سنگی مربوط به قرن هفتم میلادی در سیام به دست آمده، نشانه سابقه تجارت ایرانیان با مردم سیام است. یکی از مشهورترین ایرانیانی که وارد منطقه آسیای جنوب شرقی شده و نسل و نوادگان او هنوز برجای مانده‌اند، شیخ احمد قمی و برادرش محمد از تجار ایرانی است که در اواخر قرن شانزدهم میلادی وارد آیوتایا پایتخت سیام شدند. وی که به همراه جامعه ایرانی و بستگانش توانسته بود پست‌ها و مناصب بالای حکومتی همانند ریاست گمرک، وزارت اقتصاد و تجارت، وزارت خارجه، و نایب‌السلطنه را بخود اختصاص دهد، بزرگ‌ترین اجتماع ایرانیان را در سیام شکل داد و وی و فرزندانش سالیان طولانی در پادشاهی سیام نقش حایز اهمیتی بر عهده داشتند. نکته قابل توجه اینکه شیخ احمد قمی و دیگر ایرانیانی همچون محمد استرآبادی، و عبدالرزاق گیلانی، که منصب وزارت را نیز بر عهده داشتند، مربوط به عصر صفوی، یعنی دوره رواج تشیع در ایران هستند. شیخ احمد قمی توانسته بود نهاد «شیخ‌الاسلامی» را تأسیس کند و خود به عنوان اولین شیخ‌الاسلام این مسئولیت را برعهده بگیرد. از مجموع ۱۸ شیخ‌الاسلامی که از قرن ۱۶ تا کنون بر این منصب در تایلند تکیه زده‌اند، ۱۴ تن از آنان متعلق به خاندان شیخ احمد قمی و ایرانیان شیعه مذهب بوده‌اند. کتاب *سفینه سلیمانی*، نوشته محمد ربیع بن محمد ابراهیم، منشی هیأت دیپلماتیک ایرانی که از دربار شاه سلیمان صفوی عازم دربار نارای کبیر، پادشاه برجسته سیام شده بودند، که با ایفای نقش ایرانیان به قدرت رسیده بود، شرح مفصّلی از نقش و جایگاه برجسته ایرانیان در دربار سیام و دیگر کشورهای همجوار، از جمله اندونزی و برمه ارائه می‌دهد. (محمد ربیع، ۱۳۷۸، ص ۱۱۸)

ایرانی‌ها طی دو قرن ۱۶ و ۱۷ میلادی، یعنی قبل از حضور غربی‌ها، نقش مهمی در دربار سیام بر عهده داشتند. هرچند ورود و گسترش اسلام در تایلند (سیام) از دو دروازه ورودی صورت گرفته و نواحی جنوبی این کشور یعنی سرزمین پتانی متأثر از موج مذهبی مربوط به مجمع الجزایر ملایو است، ولی ذکر این نکته ضروری است که علاوه بر شیخ احمد قمی و نوادگانش، که در پایتخت و نواحی مرکزی حضور داشتند، یکی از سلاطین برجسته منطقه پتانی در جنوب تایلند، یعنی سلطان سلیمان، ایرانی بود. نوادگان شیخ احمد قمی، که به خانواده «بوناک» و «چولا» شهرت دارند، اکنون نیز جزو خانواده‌های ثروتمند و شناخته شده تایلند به شمار می‌روند و در مناصب حکومتی نقش دارند. قدیمی‌ترین مساجد در بانکوک و جنوب تایلند مربوط به ایرانیان بوده و مملو از آموزه‌های شیعی است. مراسم آیینی محرم، که یکی از جاذبه‌های توریستی این کشور نیز به شمار می‌رود و با حضور پادشاهان و مقامات عالی‌رتبه اجرا می‌گردید، امروزه نیز محل توجه است و تا چندی پیش، پادشاه و شخص ملکه این مراسم را افتتاح می‌کردند. (سفارت، ۱۳۸۴، صص ۱۰-۳۰)

در کشور برمه، که اسلام از قرن ۱۵ میلادی تا اواخر قرن ۱۸ متناوباً بر منطقه آراکان و دیگر بخش‌های این سرزمین حاکمیت یافت، به سبب همجواری‌اش با شبه قاره، تحت تأثیر فرهنگ ایرانی و فارسی بود. تا پیش از سلطه بریتانیا، یعنی اوایل قرن ۱۹، زبان فارسی زبان رسمی دربار آراکان بود. همچنین ایرانیان در دربار پادشاهان نواحی مرکزی دارای مسئولیت‌های دولتی بودند. در پایتخت قدیمی برمه، یعنی «مندلی»، منطقه‌ای به نام «منطقه ایرانی‌ها» وجود داشت که اکنون نیز به همین نام شهرت دارد و برخی خانواده‌های ایرانی الاصل نیز با نام‌های ایرانی شیرازی، کاشانی، بهبهانی و اصفهانی در رانگون و مندلی وجود دارند. قدیمی‌ترین مساجد در شهر رانگون و مندلی مربوط به شیعیان هندی - ایرانی است که با نام‌های مسجد «شیعه مغول» و «پنجه مسجد» شهرت دارد. قبرستان قدیمی ایرانیان در شهر رانگون مملو از آثار و نام‌های ایرانی است و هنوز هم نسل قدیمی ایرانیان در رانگون و مندلی به راحتی به زبان فارسی سخن می‌گویند. (ر.ک. ربّانی، ۱۳۸۸)

نکته قابل توجه آمیختگی سنت‌های فرهنگی و مذهبی هندی ایرانی در میان شیعیان تایلند و برمه است. علت اصلی این آمیختگی آن است که بیشتر ایرانی‌هایی که به قصد تجارت به این کشورها سفر کردند و در آنجا اقامت گزیدند، ایرانی‌هایی بودند که در هند اقامت داشتند. به وضوح می‌توان این تلفیق فرهنگی و مذهبی ایرانی - هندی در منطقه را در آیین‌های مذهبی محرم مشاهده کرد که در بین شیعیان تایلند و برمه رواج دارد. (Kongchana, 2005, P.17)

۴. بررسی نقش عامل شیعی در فرضیه منشأ چینی

سرزمین چین از اقصای ترکستان تا کرانه‌های دریای چین، اگرچه به عنوان بخشی از سرزمین‌های اسلامی شناخته نیست، اما همواره در طول ۱۳ قرن گذشته، جمعیتی از مسلمانان را در خود جای داده و در تاریخ خود، به روشنی نقش عنصر اسلامی در تحولات کشور را بازنمایانده است. به سبب اهمیت چین در مناسبات تجاری و سیاسی و بین‌المللی، این سرزمین در طول قرون متمادی گذشته، محل و مقصد تجاری بسیاری از بازرگانان و تجاری بود که از سایر سرزمین‌ها از دو مسیر خشکی و دریایی «جاده ابریشم» به دادوستدهای تجاری و فرهنگی با ساکنان این سرزمین می‌پرداختند. تجارت اعراب و ایرانیان با بنادر جنوبی چین، در سده‌های نخست اسلامی نیز همچون گذشته بی‌وقفه ادامه داشته و همین امر زمینه پیدایش مهاجرنشین‌های مسلمان در نواحی ساحلی جنوب و برخی نواحی دیگر را پدید آورد. سابقه ورود و معرفی اسلام به چین را به دوره‌های نخست هجری نسبت می‌دهند، هرچند اثبات افسانه‌های چینی مبنی بر اینکه سعد بن وقاص - که مقبره‌ای نیز به نام او وجود دارد - و یا فردی به نام وهب ابوکبشه از خویشاوندان پیامبر ﷺ اولین داعی و مبلغ اسلام در چین بوده‌اند و همچنین اینکه انتساب اولین هیأت اسلامی اعزامی به چین را مربوط به دوره خلیفه سوم دانسته‌اند، نیازمند بررسی بیشتری است.

نکته حایز اهمیت درباره نقش چین در معرفی و گسترش اسلام در آسیای جنوب شرقی این است که بسیاری از منابع بر این موضوع تأکید دارند که بازرگانان و تجار مسلمان عرب،

ایرانی و هندی در مسیر مراودات بازرگانی و تجاری خود با چین و در میانه راه، در سرزمین‌های مالایو و مناطق همجوار توقف کرده‌اند و با فراهم دیدن زمینه‌ها و امکان اسکان و تجارت و تبلیغ به صورت موقت و دائم در آن سکونت کرده‌اند و به معرفی و ترویج اسلام پرداختند. بر اساس این فرض، اثبات این نظریه که آیا نخستین مبلغان چینی از خود بومیان مسلمان چین بودند و یا مسلمانان مهاجر از دیگر سرزمین‌ها که به قصد تجارت و یا تبلیغ راهی سرزمین چین شده بودند، چندان تبیین نشده است.

در خصوص نقش عامل شیعی در منشأ چینی، قراین متقن و اثبات شده‌ای وجود ندارد، هرچند ذکر این نکته ضروری است که شیعیان اسماعیلی در مناطق مرکزی آسیا و ترکستان نفوذ داشتند و همچنین سادات در معرفی و گسترش اسلام در چین مؤثر بودند. سید اجل شمس‌الدین، از سادات ایرانی که فرمانده یکی از کشتی‌های بزرگ تجاری بود، توانست در قرن ۸ هجری قمری حکومتی در جنوب غربی چین و یون نان تأسیس کند و سالیان درازی او و فرزندانش بر این نواحی حکومت کنند. همچنین برخی منابع بر توقف سادات حضرموت در برخی نواحی چین اشاره دارد و این نکته را یادآور می‌شوند که سادات حضرموت پیش از ورود به آسیای جنوب شرقی، در چین ساکن بودند. (لیان، ۱۳۸۵، ص ۳۴)

نتیجه‌گیری

پیشینه‌آشنایی مردم آسیای جنوب شرقی با تشیع، قدیمی و تاریخی است و اگرچه مسلمانان آسیای جنوب شرقی عمدتاً بر مذهب شافعی هستند که مذهب غالب بر هند، ایران پیش از صفویه و همچنین یمن بوده، ولی مستندات و شواهدی از حضور و نقش تاریخی مذهب شیعه در ورود و گسترش اسلام به این منطقه وجود دارد و جریان‌های تأثیرگذار در نشر اسلام، که از حضرموت یمن، هند و ایران وارد این منطقه شده‌اند، برخی آموزه‌های مذهبی و فرهنگی شیعه را نیز با خود به ارمغان آورده‌اند.

بر فرض اینکه اعراب و سادات حضرموت پیرو مذهب اهل سنت بوده‌اند، ولی این حقیقت که آنان فرزندان امام جعفر صادق علیه السلام بنیانگذار مکتب جعفری و متأثر از این مکتب نیز بوده‌اند، غیر قابل انکار است.

تصوّف، که نقش اساسی در فرایند اسلامی‌سازی در آسیای جنوب شرقی ایفا نموده، متأثر از آموزه‌های صوفیانه شیعی است و بسیاری از سنت‌های فرهنگی و آثار ادبی و عرفانی مالایی بیش از آنکه با آراء و دیدگاه‌های صوفیان سنی مذهب سازگار باشد، از آموزه‌های شیعی تأثیر پذیرفته است.

تعامل و سازگاری مذهبی میان شیعه و سنی در منطقه آسیای جنوب شرقی به سبب محبت مردم این منطقه به خاندان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و همچنین آشنایی آنان با فرهنگ شیعی، از دیرباز وجود داشته و سابقه تعارض‌های مذهبی شیعه و سنی در این منطقه مربوط به دوره معاصر و در پی ظهور و رشد گرایش‌های افراطی اسلامی در آن است.

فهرست منابع

۱. اقبال، حمد ظفر، «تأثیر زبان و ادبیات فارسی و فرهنگ ایرانی در زبان و ادبیات و فرهنگ اندونزی»، تهران، رساله دکترای دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.
۲. جعفریان رسول، تاریخ تشیع در ایران، قم، انصاریان، ۱۳۸۰.
۳. حیدر اسد، الامام الصادق والمذاهب الاربعه، تهران، مکتبه الصدر، ۱۳۷۸.
۴. یاری، سیاوش، تاریخ اسلام در هند، قم، نشر ادیان، ۱۳۸۸.
۵. شهاب محمد اسد، الشیعه فی اندونسیا، اعداد م.م. النجفی، جاکارتا، موسسه الثقافه، ۱۴۲۶.
۶. شهاب محمد ضیاء، الامام المهاجر، السعودیه، دارالشروق للنشر و التوزیع والطباعه، ۱۹۸۰.
۷. طاهری، محمود، سفرهای دریائی مسلمین در اقیانوس هند، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۰.
۸. فون در، مهدن فردر، دو دنیای اسلام؛ روابط جنوب شرقی آسیا و خاورمیانه، ترجمه اسماعیل نیا، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۸.
۹. لیان جان سین، تاریخ روابط چین و ایران، ترجمه جان هون نین، تهران، پژوهشکده زبان و گویش، تهران، ۱۳۸۵.
۱۰. مازندرانی، وحید، سرزمین هزار جزیره، تهران، دهخدا، ۱۳۴۵.
۱۱. مخول قیصر، ادب، الاسلام فی الشرق الاقصى، تعریب نبیل صبحی، بیروت، دارالعربیة للطباعه والنشر، ۱۹۶۶.
۱۲. محمد ربیع، بن محمد ابراهیم، سفینه سلیمانی، تهران، دانشگاه تهران، به کوشش دکتر عباس فاروقی، ۱۳۷۸.
۱۳. مرادی، رضا، اسلام در چین، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۲.
۱۴. مصطفی شاکر، موسوعه دور العالم الاسلامی و رجالها، ج ۳، بیروت، ۱۴۰۹.
۱۵. جعفری، سیدحسین سیدمحمد، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه سیدمحمدتقی آیت‌اللهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۲.
۱۶. نوئر دلثار، نهضت‌های نوین اسلامی اندونزی، ترجمه ایرج رزاقی و محمد حیدرپور، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰.
۱۷. نیازمند، رضا، شیعه در تاریخ، تهران، قلم نوین، ۱۳۸۳.
۱۸. هوکر، ام بی، اسلام در جنوب شرق آسیا، ترجمه محمد حیدرپور، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۵.

منابع لاتین

1. Salim Arskal & Azra Azyumardi, 2003, *Sharia and politics in modern Indonesia*, Singapore, Institute of Southeast Asian Studies.
2. Jacobsen, Frode F, 2009, **Hadrami Arabs in Present-day Indonesia, An Indonesia-Oriented group with an Arab signature**, London, Routledge Contemporary Southeast Asia Series.
3. Ho, Engseong, 2010, **the Graves of Tarim, Genealogy and Mobility across the Indian Ocean**, California, World History Library.
4. Ricklefs, M.C, 2001, *A History of Modern Indonesia since c.1200, third edition*, Palgrave Macmillan, London.
5. Fealy, Gred & Hooker, Virginia, 2006, **Voices of Islam In Southeast Asia, A Contemporary Sourcebook**, Institute of Southeast Asian Studies.
6. Drakely, Steven, 2005, **The History of Indonesia**, Greenwood publishing Group, London.
7. Federspiel Howard M, 2007, **Islam and Muslims in Southeast Asia**, University of Hawaii Press Production.
8. Yusuf, Imtiyaz 2004, **Measuring the Effect of Iranian Mysticism on Southeast Asia**, Thailand, Assumption University Bangkok.
9. Leonard, Andaya, 1999, **Ayutthaya and the Persian and Indian Muslim Connection**, Bangkok, Thammasat University.
10. Alwi, Shihab, 2009, **Tasawwuf in Indonesia**, Jakarta, Iiman..
11. Fealy, Gred & Hooker, Virginia, 2006, **Voices of Islam In Southeast Asia, A Contemporary Sourcebook**, Institute of Southeast Asian Studies.
12. Al-Attas-Nagib, Sayed Muhammad, 1967, **New Light on the Life of Hamza Fanshuri**, Kualalampur..
13. Marcinkoweski, Mohammad Ismail, 2000, "Persian Religious and Cultural Influences in Siam / Thailand and Maritime Southeast Asia in Historical Perspective: **Bangkok, Journal of the Siam Society**."
14. Azra, Azyumardi, 2009, **Discourse on Sufism in the Malay-Indonesian World in the 17th and 18th Centuries**, Jakarta, Uin. Kongchana, Plubplung, 2005, **A History of the Chula Raja Montri Position (Shikh ul-Islam)**, JCAS Symposium.